

# فرجام حرکت انبیا ﷺ

جزء ۱۵

وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا

إسراء ۸۱

محمد عرفان خانی



وَإِنْ كَادُوا لَيَسْتَفْرِزُونَكَ مِنَ الْأَرْضِ لِيُخْرِجُوكَ مِنْهَا وَإِذَا لَا  
 يَلْبَثُونَ خِلافَكَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿٧٦﴾ سَنَةٌ مِّنْ قَدَارٍ سَلْنَا قَبْلَكَ  
 مِنْ رُّسُلِنَا وَلَا تَجِدُ لِسُنَّتِنَا تَحْوِيلًا ﴿٧٧﴾ اِقِمِ الصَّلَاةَ لِذُلُوكِ الشَّمْسِ  
 إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْءَانَ الْفَجْرِ إِنَّ الْفَجْرَ كَانَ مَشْهُودًا  
 ﴿٧٨﴾ وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ  
 مَقَامًا مَّحْمُودًا ﴿٧٩﴾ وَقُلْ رَبِّ ادْخُلْنِي مَدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ  
 صِدْقٍ وَاجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطٰنًا نَّصِيرًا ﴿٨٠﴾ وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ  
 وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا ﴿٨١﴾ وَنُنزِّلُ مِنَ الْقُرْءَانِ  
 مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ الْاِخْسَارًا ﴿٨٢﴾  
 وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَنَسِ بَاطِلَهُ إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ كَانَ يُوسِئًا  
 ﴿٨٣﴾ قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَىٰ  
 سَبِيلًا ﴿٨٤﴾ وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي  
 وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا ﴿٨٥﴾ وَلَئِنْ شِئْنَا لَنَذْهَبَنَّ  
 بِالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ بِهِ عَلَيْنَا وَكِيلًا ﴿٨٦﴾



حفظ كنيم



قرائت تحقّق



﴿وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ﴾ [وای پیغمبر] بگو: حق آمد ﴿وَرَهَقَ الْبَاطِلُ﴾ و باطل نابود شد. [این سنت الهی است و راه انبیا هم که مصداق حق است، مشمول این سنت می‌شود؛] ﴿إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾ سنت این است که اساساً باطل، نابودشدنی است. [باطل یعنی پوچ، به این معنا که از ابتدا شکست خورده بوده و در واقع عالم، هرگز نمی‌تواند کاری پیش ببرد. طبق این سنت، انسان هرکاری در راه خدا و پیروی از انبیا کند، چون «حق» است، محقق خواهد شد و سرانجام در عالم تأثیر می‌گذارد و پیروز می‌شود.]



﴿وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَرَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾<sup>۱</sup>

پیامبران الهی علیهم السلام علی‌رغم مشکلات و موانع، هیچ‌گاه از اهداف مترقی خود دست نکشیدند و همواره علیه استبداد و طاغوت زمانه در حال مبارزه بودند. البته باید توجه داشت که صرف تبیین این مسئله و اثبات مقاومت انبیا در مسیر اهداف انسانی، نشانه نشناختن جریان نبوی است؛ زیرا بنا بر آیه ۸۱ سوره اسراء معتقدیم که جریان نبوت با وجود ناکامی‌های ظاهری همچون مرگ، غربت و ناراحتی، همواره در مسیر پیروزی قرار داشته و بر جبهه باطل غالب بوده است. سؤال و ابهام اصلی این است که بنا بر آنچه در تاریخ زندگی انبیا آمده، همه پیغمبران با جهاد و تلاش زندگی خود را گذرانده‌اند و بسیاری نیز در نهایت شهید شدند. با این وجود به نظر می‌رسد که حرکت نبوی، نتیجه مطلوبی در پی نداشته و نمی‌دانیم که آیا فرجام پیغمبران شکست بوده یا پیروزی؟

پاسخ به این سؤال، ابتدا مستلزم اطلاع از هدف اصلی انبیا و ارزیابی عملکرد آنها متناسب با آن هدف است و سپس باید چگونگی تحقق اهداف انبیا به عنوان یک جریان سلسله‌وار مورد بررسی قرار گیرد.

رهبران اجتماعی در طول تاریخ، متناسب با اندیشه اجتماعی خود، اهداف خاصی را دنبال می‌کردند که این اهداف به‌طور کلی به دو دسته تقسیم می‌شوند:

**۱. اهداف طاغوتی:** که در زندگی طواغیت تاریخ جریان داشته و ویژگی اصلی آن، تلاش حداکثری برای رسیدن به اهداف فردی و ظالمانه است. هم‌چنین این اهداف معمولاً به صورت مقطعی دنبال می‌شوند و آینده‌نگری در رسیدن به اهداف لحاظ نمی‌شود؛ چراکه فرد در پی منافع فردی است، نه منافع اجتماعی. رسیدن به منافع اجتماعی برخلاف منافع فردی نیازمند آینده‌نگری و اجرای راهبردی است که در آینده نیز نتایج مثبت اجتماعی در پی داشته باشد.

۱. اسراء، آیه ۸۱.

دستیابی به این هدف، به زعم عموم مردم، پیروزی شمرده می‌شود و مردم اعمال قدرت و تسلط بر جامعه را موفقیت می‌دانند؛ در حالی که تحقق این اهداف، گذشته از اینکه منافع مثبت اجتماعی در پی ندارد، مقطعی نیز هست و ماندگار نیست؛ همان‌گونه که قرآن می‌فرماید: ﴿وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَرَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾.

طاغوت گرچه مدتی در ظاهر تسلط می‌یابد، ولی سرانجام حرکت و جریان سلسله‌وار انبیا، جریان منقطع طاغوت را نابود می‌سازد.

**۲. اهداف الهی:** که در زندگی پیامبران و نیکان تاریخ جریان داشته و ویژگی اصلی آن، تلاش برای رسیدن به منافع اجتماعی است و فرد در آن به دنبال ترقی بشریت است، نه صرف اعمال قدرت بر مردم. بر این اساس انبیا فقط به دنبال تحقق اهداف کنونی خود نیستند؛ بلکه تحقق منافع اجتماعی در آینده را نیز در تصمیمات خود لحاظ می‌کنند؛ به‌گونه‌ای که شرایط برای تحقق اهداف الهی حتی برای انبیا و نیکان آینده نیز فراهم شود. این‌گونه است که ناکامی‌های ظاهری جریان نبوت، تبدیل به پلی برای پیروزی می‌شود.

گام بعدی برای پاسخ به سؤال اصلی این یادداشت، بررسی تحقق یا عدم تحقق اهداف انبیاست؛ اهدافی که ویژگی‌ها و تفاوت‌های آن با اهداف طواغیت بیان شد. برای ارزیابی بهتر عملکرد انبیا متناسب با هدفی که داشتند، ابتدا میزان تحقق اهداف تمام جریان نبوی از آدم تا خاتم را بررسی می‌کنیم؛ سپس برای رفع ابهام بیشتر، به بیان وضعیت اختصاصی برخی از پیغمبران می‌پردازیم. برای تشریح ثمربخشی حرکت انبیا بهتر است رفتار متقابل پیامبران و مردم را به رفتار متقابل شاگرد و استاد تشبیه کنیم. همان‌گونه که شاگرد کلاس اول، معلومات علمی خاصی ندارد، انسان نیز در ابتدای خلقت، حتی قابلیت شناخت ابعاد عالم پیرامون خود را در حد یک حیوان هم نداشت؛ ولی همین



انسان به جایی رسید که فرشتگان آسمانی نیز باید از او بیاموزند. انسان فاقد وحی در توخّش و نادانی غرق بود، ولی وحی او را به قلّه‌های تمدن رساند؛ انسانی که با انجام تعلیمات انبیا، عالی‌ترین جلوه‌های خلقت را بروز می‌دهد. اتصال سلسه انبیا مانند اتصال معلمان پایه‌های مختلف مدرسه است. تعلیمات پیامبران و معلمان درعین حال که در طول تاریخ، ماندگار است، شرایط را برای تحقق اهداف مثبتی که جانشینان ایشان در صدد انجام آن هستند، فراهم می‌سازد.

اگرچه حضرت آدم می‌میرد، ولی هم آثار عملکردش به عنوان یک تمدن عظیم ماندگار است و هم میراث او به پیامبران بعدی کمک می‌کند که به آرمان حرکت نبوی نزدیک‌تر شوند. اگر حضرت آدم علیه السلام انسانی که معلوماتش در حد حیوان بود را متمدن نمی‌کرد، پیامبران بعدی مجبور بودند این کار را انجام دهند و از پیگیری اهداف بعدی حرکت نبوی بازمی‌ماندند؛ همان‌طور که اگر معلم کلاس اول به شاگردانش حروف الفبا را آموزش نمی‌داد، معلمان بعدی نمی‌توانستند محتوای کتب درسی را به شاگردان خود انتقال دهند.

معیار سنجش عملکرد انبیا، ناکامی‌هایی که با آن مواجه شدند، نیست؛ بلکه میزان تحقق اهداف مد نظر آنهاست. اهدافی که در راه آنها جان دادند، ولی به مطلوب خود رسیدند. مگر هدف انبیا غیر از ایجاد تمدن مترقی بود؟ مگر غیر از این بود که سطح فهم و شعور انسان به قدری بالا برود که آرمان‌های ارزشمندی مانند آزادی را دنبال کند و به قلّه‌های دانش و معرفت برسد؟ اگر به ابعاد زندگی انسان امروز توجه کنید، درمی‌یابید که میزان تحقق اهداف انبیا تا چه حد بوده و تعلیمات پیامبران چه نقشی در سیر تکاملی تمدن بشری داشته است.

جامعه بشری امروز دیگر مثل اوایل تاریخ زیست خود، برده قشر خاصی نیست. آرمان‌هایی که انسان‌های پیشین از تحقق آن ناامید بودند، امروز بسیار

گسترش یافته است؛ مانند آرمان حکومت مردم بر مردم یا دموکراسی، که امروزه به وسیله انتخابات برای مردم جهان در دسترس است. اما افسوس که فضای رسانه‌ای امروز، فرصت تفکر انسان را گرفته و کمتر اشخاصی از عموم جامعه، دانشی از خاستگاه پیشرفت امروز خود دارند. ایده‌های جذابی همچون آزادی، جنگ‌ستیزی، جامعه بی‌طبقه، استقلال، انقلاب مردم و دموکراسی، ریشه عمیق در سیره پیامبران دارند.

اگر مواجهه پیامبر اکرم ﷺ با چالش‌های مسیر جنبش ایشان مورد بررسی قرار گیرد، صحت این مدعا تأیید می‌شود. به عنوان مثال: پیامبر اکرم ﷺ در آغاز حکومت خود تصمیم هوشمندانه‌ای گرفت که به سبب آن، سنت برده‌داری به شکل گسترده‌ای کم‌رنگ شد و جامعه به آرمان جامعه بی‌طبقه نزدیک‌تر گردید. البته این نوع مواجهه با جامعه، در مکتب مارکسیسم نیز اندکی عملی شد، اما نواقصی که نسبت به راهبرد پیامبر داشت، این حرکت را محکوم به شکست کرد. یا می‌توان به نحوه تسلط پیامبر ﷺ بر منطقه حجاز اشاره کرد که برخلاف رهبران اجتماعی پیشین، پیامبر به صورت گام‌به‌گام و با حداقل خون‌ریزی به قدرت رسید. ابتدا با یاوران اندک خود، شهر مدینه را تبدیل به پایگاه اجتماعی خود کرد و در گام بعد، دست به تقویت مدینه و ابراز قدرت نظامی زد. در گام سوم با قدرتی که با جهادهای پیشین خود حاصل کرده بود، کفار را مجبور به پذیرش محتوای زیرکانه «پیمان‌حُدیبیه» نمود و در نهایت، اقدامات پیامبر به قدری اوضاع را برای حکومت اسلامی مساعد کرد که مکه بدون جنگ و خون‌ریزی تسلیم پیامبر شد و حکومت اسلامی مستقر گردید.

سیر پیشرفت بشریت از مقاومت حضرت نوح ﷺ در مسیر حق که سرتاسر آن درس و عبرت است گرفته، تا شهادت پیروزمندانه امام حسین ﷺ که شرایط را برای فعالیت‌های گسترده جریان حق فراهم ساخت، تا جایی که امروز جهان



در آماده‌ترین حالت خود برای رسیدن به آرمان‌های الهی است؛ کاملاً قابل مشاهده است.

این همان سرمنزل نهایی انسان است که از اول خلقت، زندگی انسان بر آن بنا شده و تاریخ به سمت آن در حال حرکت است و انبیا در تسهیل و تسریع این حرکت نقشی تعیین کننده داشته‌اند.

بیشتر گفتیم که ثمره حرکت یک نبی نیز در ادامه یادداشت مطرح می‌شود؛ یعنی برخلاف مطالب پیشین که ثمره حرکت جریان نبوی مورد بررسی قرار گرفت، اکنون میزان تأثیر پیامبر اکرم ﷺ به عنوان نماینده‌ای از جریان پیامبران بررسی می‌شود. مقصود از طرح این‌گونه مباحث، تثبیت هرچه بیشتر نظریه فرجام نیک انبیاست. اثبات این نظریه از ابعاد مختلف، به انتقال هرچه بهتر آن کمک می‌کند.

در جهت دستاوردشناسی سیره پیامبر اکرم ﷺ، شاخصه‌های تحقق اهداف ایشان را در ادوار مختلف دوران بعثت بررسی کردیم که به طور خلاصه عبارت است از:

۱. رساندن قوم عرب از توخّش و نادانی به تمدنی که نقشی حیاتی در زندگی بشر ایفا کرد و تا مدت زیادی در عرصه‌های علمی، نظامی، فرهنگی و... تعیین کننده بود. پیروزی‌های اعراب در جنگ‌هایی که با کشورهای مختلف، از جمله ایران داشتند و گسترش مرزهای حکومت اسلامی، از مصادیق آن است.

۲. ایجاد نقطه عطف بزرگی در تاریخ علم و توسعه که به «دوران طلایی اسلام» مشهور است و طی آن دانشمندان بزرگی چون ابن‌خلدون، ابن‌سینا، ابن‌رشد، فارابی و... پدید آمدند و ثمره این دانشمندان، به عقیده بسیاری، ظهور علوم جدید بود. به عبارت دیگر: ظهور اسلام، فضایی فراهم ساخت که این فضا، خاستگاه علوم روز جهان است.



۳. مدیریت جامعه به گونه تدریجی که این مدیریت هوشمندانه سبب اجرای گسترده احکام شرعی در سطح جامعه شد. به عنوان نمونه: پیامبر از ابتدا شراب را حرام اعلام نکرد؛ بلکه با محدودیت‌های گام‌به‌گامی که اجرا کرد، حرمت آن به صورت تدریجی عملی شد. یا نحوه مواجهه پیامبر با سنت برده‌داری که پیامبر با احکام شرعی خاصی اقدام به نابودی این سنت کرد و آزاد کردن برده به عنوان فضیلتی بزرگ در جامعه ترویج شد.

